

## کاتارهای مانوی

(۴)

کاتاریسم، چنانکه اشاره رفت، پیشرفت شگرفی کرد و بخش عظیمی از اروپا را فرا گرفت. در قرن ۱۲ در کشورهای فرانسه و اسپانیا و انگلستان و آلمان و ایتالای شمالی، همه طبقات اجتماعی و خاصه طبقات عالیه یعنی اشراف و اعیان و ارباب فضل و فرهنگ، زیر نفوذ مبلغان کاتاری ویا کاتاری-مذهب بودند. از ۱۱۶۷ به بعد، یعنی به روزگار رونق و گرمی بازار کاتاریسم، به ویژه در جنوب فرانسه، اشراف و نجبا، از یارسایان و زهادی که دنیا را خوار می داشتند، حمایت و پشتیبانی می کردند و در آغاز قرن سیزدهم تقریباً همه بارون های جنوب پیرو آنها شدند. به خصوص رمون ششم کنت دوتولوز (متوفی در ۱۲۲۲) و رامون روزه دوفوا Roger de Foix (مرگ در ۱۲۲۳) ظاهراً به طریقت کاتاری گرویدند و بسیاری مردم از آنان سرمشق گرفتند و همسران نجبای مذکور و دیگر اشراف از کمک به کلیسای کاتاری هیچ دریغ نداشتند.

اما تنها نجبا و اشراف نبودند که کاتارها را مشمول عنایت خود قرار دادند. بورژواها و تجار و پیشه‌وران و کشاورزان و روستائیان نیز به حمایت از آنان برخاستند. دهقانان، فی‌المثل نسبت به کاتارها بسیار مشفق و مهربان بودند، و کاملان شکنجه شده را احترام و تعظیم فراوان می کردند، پناه و غذا می دادند، پنهان می داشتند، در جنگل‌ها و بیشه‌ها راهنمایی می کردند، و البته در همه این موارد، خطر را به جان می خریدند. علاوه بر این، بسیاری از مبلغان کاتار، سلاج بودند و در واقع رابط‌های ناگسستگی میان زندقه کاتاری و حرفه بافندگی، نه فقط در لانگدوک، بلکه در شامپانی و در آلمان نیز وجود داشت. شاید کاتارها از پولس قدیس که زندگانی و معاش خود را با خیمه دوختن، تأمین می کرد، سرمشق می گرفتند.

از ۱۲۰۰ تا ۱۲۵۰ همه طبقات اجتماعی در جنوب فرانسه، بعضاً کاتاری بوده‌اند، نه فقط یک طبقه اجتماعی مشخص. در این دوران در میان کاتارها، هم بورژوا می توان یافت، هم نجیب‌زاده هم پیشه‌ور و هم روستایی. در بین سالهای ۱۲۵۰ و ۱۳۰۰ وضع همینگونه بود و در باره سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۰ نمی توان به درستی حکم کرد. معهذاً چنین می نماید که از ۱۲۰۹ تا ۱۲۵۰ بیشتر اشراف، کاتاری مذهب بوده‌اند. از ۱۲۵۰ تا ۱۳۰۰ غالباً بورژواهای ثروتمند، صرافان، صنعتکاران، قضاة و مالکان کوچک، مذهب کاتاری داشته‌اند و از ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۰ غلبه با کارگران شهری و کارگران روستایی بوده است. اما از یاد نباید برد که در هر دوره، علاوه بر طبقات خاصه دلبسته و گرویده به کاتاریسم، در میان طبقات اجتماعی دیگر نیز کاتاری مذهب وجود داشته است و این مذهب

هیچگاه مخصوص به یک قشر و طبقه اجتماعی معین نبوده است.<sup>۱</sup>

حاصل سخن اینکه کاتاریسم به رغم گنوسی بودن، مذهبی مردم پسند بود؛ و گرویدن نجبا به این مسلک روشنگر این معنی است که عامه مردم قبلاً به آن ایمان آورده بودند. جمع این دو عامل؛ پشتیبانی قدرتمند نجبا و ایمان و اعتقاد توده‌های مردم، زنده‌قه را به صورت نهضت پرزوری علیه کلیسای کاتولیک که کاتاریسم قدرت و سیادت آنرا به مخاطره می‌افکند، درآورد.

این مقبولی و محبوبی البته دلائل مختلفی داشته است که به بعضی از آنها پیشتر اشاره رفت. نخستین علت اقبال عامه مردم از کاتاریسم را در کیفیت تعلیمات خود آن مذهب باید جست.

"اندیشه" پیروزی بر هوی و هوس از راه رنج نهادن بر تن" و اخلاق پاک و بی‌آلایش و مهدبی که کاتارها موعظه و تبلیغ می‌کردند، بی‌آنکه خود عالم بی‌عمل و واعظان غیر متعظ باشند، بعضی اعیان و اشراف خدایپرست و پارسا را نسبت به ایشان متعایل ساخت و گروهی از آنان به مذهب کاتاریسم پیوستند. اما یکی از علل علاقه‌مندی عامه ناس و ایمان آوردن مردم میانه به این مذهب، آسان‌فهمی و خردپسند بودن اصول عقاید یوگومیلی بود. کاتاریسم در مقابل آداب و مناسک مذهبی کاتولیکی که پیچیده بود و معنای آن به‌درستی دستگیر مردم نمیشد و فهم و کاربرد زبان لاتینی برای انجام دادن آن واجب بود، اما حتی غالب برگزارکنندگان این مراسم و آداب نیز از فهم آن زبان عاجز بودند؛ کتاب عهد جدید را تکریم کرد و سخت‌گرمی داشت و به زبان عامه فهم ترجمه و سپس شرح و تفسیر کرد، البته نه به طریقی باطنی، بلکه در حد توضیح معنای ظاهری نص کتاب عهد جدید که خود تا اندازه‌ای روشن و قابل فهم برای عامه مردم بود و نیز آدابی وضع کرد که بسیار ساده و به سهولت قابل اجرا بود.

علت دیگر مقبولی کاتاریسم اختلاف عمده‌ای بود که روحانیون آلسی‌زواها در نظر مردم باکشیشان کاتولیک مذهب داشتند، بدین معنی که هر قدر کاتارها پرشور و فعال و گرم رو بودند، واعظان کاتولیک بی‌شور و حال و فاقد غیرت مذهبی بودند. کاتارها نیز از بی‌کفایتی روحانیون کاتولیک به طنز و طعنه سخن می‌گفتند و آن را وسیله تبلیغ مرام خود قرار دادند. خاصه که مبلغان کاتارها مهارت و هوشمندی تضادهای موجود در عالم واقع را برای عامه مردم روشن و آفتابی می‌کردند و از این طریق آنان را به خود می‌کشیدند. به‌عنوان مثال می‌گفتند چه وجه مشترکی هست میان نور و ظلمت، جان و جسم، زیبایی و زشتی؟ چگونه خدای خوبی و زیبایی و روشنایی ممکن است حشراتی چون کرم و کیک و جانوری چون وزغ بیافریند؟<sup>۲</sup> این قبیل استدلال‌ها مردم را قانع و به حقانیت کاتاریسم مومن و معتقد می‌کرد. کاتارها به‌جای آنکه چون واعظان و کشیشان کاتولیک وارث و نگاهبان صرف کیش و آئینی که برونوی و ظاهری می‌نمود، به نظر آیند، مدعی بودند که خلیفه و دست‌نشانندگان فعال خدا در روی زمین‌اند که برای رها ساختن الوهیت و لطیفه الهی از بند ماده، تلاش می‌کنند و البته به امکان این خلاصی نیز ایمان راسخ داشتند، زیرا وجود کاملان و زندگانی سراسر مقدس و پاک و نیز شهادتشان در راه تبلیغ مرام کاتاری، گواهی صادق بر امکان این رهایی بود. بنابراین جهات، کاتارها یقین داشتند که کلیسای برحق همانا کلیسای کاتاری است. زیرا کلیسای معدودی از مردم، کلیسای دردمندان و رنجبران، کلیسای در معرض شکنجه و عذاب و محنت و کلیسای مردمی است که قول و فعلشان یکی است.

به همه این دلایل بعضی اعتقاد کرده‌اند که در وهله اول باید قدرت و غیرت مذهبی کاتارها را موجب اصلی توفیق و نصرت مذهب کاتاری دانست، نه حمایت قدرتمندان دنیا را از آن در لانگدوک و ایتالیا. به گفته آنان بی آنکه منکر وجود این حمایت و جانبداری و اثرات فوق العاده مهم آن بتوان شد، علت عمده کامکاری کاتارها، قوت درونی مذهب و نه حمایت برونی از آن بوده است. و از یاد نباید برد که برای سرکوب کردن آن نیز، طریقه‌های اخوت دینی ترسایان (فرانسیسکن و دومینیکن) به سلاح مذهبی که کاتارها خود در مبارزه با کلیسای رومی به کار برده بودند و آن آوردن تعبیری نواز مذهب مسیح بود، توسل جستند، یعنی با حربه‌ای مذهبی که دست موزه کاتارها در پیکار بود، به جنگ کاتارها رفتند.

اما البته فقط اخلاق پاک و مصفای کاتارها که در این زمینه سختگیر بودند نه اهل معاشات و برگناهکاران نمی‌بخشودند، موجب جلب اشراف و نجبا و متاعیل ساختن آنها که غالباً "پارسای ربیایی بودند، به مذهب کاتاریسم نشد. بلکه عامل عمده دیگری در این بذل توجه و التفات موثر افتاد که ریشه اقتصادی داشت.

کاتارها که در آغاز فقیر و بی چیز بودند، رفته رفته بنا به مقتضیات اجتماعی و سیاسی از قبیل لزوم پنهان داشتن خود، خانه به دوشی، فرار از دست مفتشان بی رحم کلیسا و غیره، فقر عیسوی و تعالیم انجیل مبتنی بر فقر دوستی و احتراز از گرد آوردن مال را به دست فراموشی سپردند و خاصه در دوره‌های سخت که در معرض خطر بودند، برای آنکه بتوانند در خفا مرام خود را تبلیغ کنند، به کمکرشوه، کاتارهای زندانی را از محبس کلیسا فرار دهند، بعضی مأموران تفتیش عقاید را بخرند و با خود همدست کنند، حتی کسانی را به قتل آنان وادارند، ناگزیر از داشتن پول نقد بودند و از بنرو به کسب و تجارت و کار خرید و فروش پرداختند و از این طریق ثروت سرشاری اندوختند و در همه جا خانه‌ها و مویزها و کشتزارها خریدند (تنها کاملان از این قاعده مستثنی بودند یعنی مستقیماً در معاملات تجاری مباشرت و دخالت نداشتند، چونکه می‌بایست همیشه فقیر بمانند و معاش ایشان توسط مومنان تأمین گردد)، این دلمشغولی‌های تجاری و مالی خاصه در دوره‌های زجر و شکنجه کلیسای کاتاری، به خاطر حفظ مرام کاتاریسم، قوت گرفت و بیش از مسایل و فرایض دینی و معنوی، اهمیت یافت. از بنرو مردم بر کاتارها و نیکمردان طعنه می‌زدند که پول دوست و مال پرست شده‌اند. اما کاملان برای خنثی کردن توطئه‌ها و دسیسه‌های انگیزیسون (باورپرسی) می‌بایست پول نقد در اختیار داشته باشد.

آنان حق نداشتند صاحب زمین، خانه و کاشانه شوند و به تجارت بپردازند، و به طور کلی از اشتغال به امور دنیوی منع شده بودند. کلیسای کاتاری نیز کلیسایی مرتد و کافر به شمار می‌آمد که می‌بایست از بسط زمین منعدم گردد؛ در نتیجه کلیسای کاتاری فقط با کمکها و اعانات نقدی مردم دوام می‌آورد و به حیات خود ادامه می‌داد و البته برای خرید و بخش کتب مقدس و نوشته‌های احتجاجی کاتاریسم، ایجاد و اداره سازمانهای ارتباطی، برگزاری اجتماعات، خرید عمال فاسد تا چشم برهم نهند و بسیاری اقدامات را نادیده بگیرند، نقل مکان، سفر کردن، دستگیری از نیازمندان، نیاز مبرم به پول نقد داشت. به همین جهت کاملان ثروتمند بودند و هرجا که بودند، پول زیادی در اختیارشان بود. اما این عنایت کاتارها به کسب و تجارت باعث رونق بورژوازی شد و طبقه بورژواها را به حمایت

و جانبداری از آنان تشویق کرد. ثروتمند شدن بورژواها نیز به نوبه خود به نفع کاتارها بود، زیرا کاملان از آنان برای حفظ کلیسای خود عشریه می گرفتند، و قسمتی از مال و مکت سرشار کاتارها از محل کمک های مالی قابل توجه حامیانشان، عطا یا و هبه هایی که بورژواهای ثروتمند به کلیسای کاتاری می کردند و نیز اعاناتی که خود کاتارها گرد می آوردند، فراهم می آمد.

حاصل سخن اینکه معتقدات کاتارها در زمینه اقتصادی، به پیدایی و نضج گرفتن و قوام یافتن طبقه متوسط اجتماع، غیر مستقیم، کمک کرد. در واقع مسأله بسیار مهم از لحاظ تاریخ عقاید اجتماعی و مذهبی و اقتصادی در آن عصر همین پیمان اتحادیست که میان تجارت و زندگی، بستن شد، زیرا، چنانکه اشاره رفت، موه منان کاتار، از روی علاقه مندی و یا به قصد فرار از خطر ایداء و آزار انگیز یسیون، غالباً به کار تجارت می پرداختند، و با تجار در تماس و مراد به بودند، و حتی در دوره های متأخر بعضی کاملان هم برای تأمین معاش و نیز اخفای فعالیت خود شغلی اختیار کرده، تاجر پیشه و پارچه فروش سنار و فروشنده اجناس کهنه و دست دوم، کفاش، نانوا، سلمانی، بنا، پارچه باف و نخریس شده بودند. در نتیجه کاتاریسم که تجارت و به کار انداختن سرمایه و داد و ستد را جایز می شمرد و تشویق می کرد، ذاتاً موافق و همراه با هر نهضت و طبقه ای بود که می خواست نظام فئودالی را متحول ساخته، جلو ببرد. پس با بورژوازی هم دست شد و از در سازش درآمد و بسیاری از بورژواها نیز طبعاً به مذهب کاتاریسم گرویدند. کاتاریسم که کسب و تجارت را به حکم شرع مجاز و حلال می دانست، برخلاف کاتولیسیم رومی، مذهبی موافق با پیشرفت اقتصادی و در واقع هموار کننده راه ظهور سرمایه داری بود و بورژوازی شاید از دولت سر کاتاریسم، توانست بی عقده مندی و احساس گناه به کار تجارت و داد و ستد بپردازد.

در واقع یکی از مهمترین وقایع آن زمان اینست که قرض دادن پول، به صورت بزرگترین فعالیت بورژوازی درآمد. کاتاریسم که می خواست به کمک انبوه بورژواهای نو مذهب، بازارهای کسب را توسعه دهد، صنعت پارچه بافی را رونق بیشتر بخشد، سرمایه را به گردش اندازد، ناچار شد که سود بردن معقول از سرمایه را گناه نداند، و میان وام دهنده و پول گیرنده وام، نوعی ارتباط از مقوله همکاری برقرار کند. ازینرو "پول منفعت دهی" Usure را به معنای اصلی آن، یعنی به کار انداختن سرمایه و منفعت بردن از آن، مباح شمرد، نه به مفهوم ربا خواری، پول به مباحه دادن و فایده نامتناسب با اصل جنس و بالاتر از آنچه داده و دریافت شده، بردن. پس جهان بینی و مرام آلبی ژواها بنا ظهور روابط و مناسبات جدید اجتماعی در ارتباط با پیشرفت اقتصاد پولی تناسب سازگاری کامل داشت، زیرا به اخلاقیات عرفی (غیر مذهبی) نیز امکان و مجال بروز و حق مداخله در معاملات می داد و اهلیت و رسمیت می بخشید. کاتاریسم ازین طریق نه تنها به پیشرفت شهرها و سرمایه داری نو پا که روی در توسعه داشت، کمک شایانی کرد، بلکه در روابط انسانی، اهمیت امتیازات اشرافی مبتنی بر اصل و نسب و توارث را به نفع امتیازات اکتسابی تخفیف داد و مزایای حاصل آمده از کار و کوشش و به گردش در آوردن سرمایه را اعتلا و حیثیت بخشید. شاید به همین علت بورژواهای تولوز و ماری و آوینیون هرگز تجار کاتار را دشمن خود ندانستند. کاتاریسم به آنان فهمانیده بود که اختلافی "اخلاقی" هست میان ربا خواری، آنگونه که بعضی یهودان و کاتولیک ها عمل می کنند، و وام دادن یا اجاره دادن سرمایه و یا یک تجارت و کسب، که برای هر دو طرف نافع است و کسی را به خاک سیاه نمی نشاند. از

همین رو بورژواهای جنوب فرانسه با انگیزیسیون که موجب فرار دادن کاتارها و بورژواهای علاقه‌مند به آنها و گریز سرمایه از کشور می‌شد و کسب و کار را از رونق و اعتبار می‌انداخت، دشمن بودند.<sup>۳</sup> مهاجرت رعایا از جنوب فرانسه به ایتالیا و فرار سرمایه از لانگدوک به لومباردی، نتیجه مستقیم مردم‌آزایی و اعمال شنیع انگیزیسیون و باعث خشم و غضب بورژواها بود، چه در حدود سالهای ۱۲۸۵ - ۱۳۰۵ تقریباً همه بورژواها به زندقه کاتاری گرویده بودند و در شهر آلبی Albi چنانکه در دیگر شهرهای لانگدوک، بورژواها و قضاة و صرافان و تجار بیش از دیگران سر سیرده زندقه و مسرید کاملان شده بودند. و بنابراین جای شگفتی نیست که اهالی جنوب فرانسه از انگیزیسیون و نیز اشغالگران فرانسوی (اهل شمال فرانسه) که به دستور آنان این محاکم تفتیش عقاید برپا شده بود، به شدت متنفر بوده و به ستوه آمده باشند. در واقع بورژوازی که تنها دلمغولیش اشتغال به تجارت و کسب و کار پرمفعت و دفاع از امتیازات خود در برابر فئودالیت یعنی مالکان بزرگ اراضی و کلیسای صاحب املاک و مستغلات فراوان بود، قاعده می‌بایست شاه فرانسه را پشتیبان و خواهان استقلال خود بداند، چون منافع شاه و مصلحت و حسابگری‌های کلیسا همیشه با هم موافق و سازگار نبود؛ اما بورژواهای شهرهای "کاتاری" با شاه فرانسه که برای پاک کردن جنوب از وجود زندیقان کاتاری بپاخاسته و لشکر گسیل داشته بود، از در مخالفت و دشمنی درآمدند، چون او را مسئول زبان‌های مالی و ورشکستگی کسب و کار خود می‌دیدند، اما اگر شاه آنها را از شر انگیزیسیون برادران دومینیکی خلاص می‌کرد و کار تفتیش عقاید را از برادران این طریقت دینی می‌گرفت دوباره، چنانکه سابقاً، به کشیش‌های کلیسا می‌سپرد و در نتیجه غیرت و سختگیری مذهبی دومینکی‌ها باعث فرار تجار و صاحبان سرمایه نمی‌گردید، حکومت شاه و تسلط وی بر جنوب را صادقانه می‌پذیرفتند و از مخالفت و خصومت با او و کارشکنی در راه استقرار قدرت شاه در جنوب، دست برمی‌داشتند.

عامل اقتصادی دیگری که در مصمم کردن نجبای لانگدوک به حمایت از کاتارها موثر افتاد، این بود که آنان از مدت‌ها پیش چشم طمع به املاک وسیع متعلق به کلیسا در جنوب فرانسه دوخته بودند و پیش خود حساب می‌کردند که اگر بتوانند با فرصت‌طلبی و موقع‌شناسی یعنی ترک مذهب نصارا و قبول مسلک کاتاری، نظر مساعد رعایای کاتاری را به خود جلب کنند و از پشتیبانی آنها برخوردار گردند، آنوقت قادر می‌شوند به آسانی اموال کلیسای رومی را در جنوب تصاحب کنند. حساب اینس نجبا نیز درست بود و فرصت مناسبی برای تملک اموال کلیسای کاتولیک به دستشان آمده بود. ازینرو نجبا و اشراف زادگان جنوب، در برابر حمله شمالی‌ها (امرای شمال فرانسه) که جهاد با آلبی ژواها را به راه انداخته بودند، در صدد عقد پیمان اتحاد با اشراف و نجبای کاتاری مذهب ماورای رودرن و دلجوئی و نواختن رعایای زندیق آنان و رعایای کاتاری خودشان برآمدند. این اشراف پرووانس تنگدست و بی‌چیز بودند، و کاتارها دشمنان کلیسای کاتولیک که ثروتش امرای فئودال فقیر را وسوسه می‌کرد. در نتیجه هرچه نجبا زندیقان را بیشتر بیاری می‌دادند تعداد زندیقان افزونتر می‌شد. ازینرو به‌درستی نمی‌توان دانست نجبا تا چه اندازه صادقانه و از سر اعتقاد به مذهب کاتاریسم گرویده‌اند. در میان نجبای کوچک، بسیار بودند نجبایی که هرگز امکان جمع مال را از راه غارت اموال کلیسا نیافتند و یا هیچوقت تا آنزمان چنین فرصتی برایشان پیش نیامده بود. اینان به همین علت جانب رعایای کاتاری را گرفتند و می‌توان حدس زد که این جانبداریشان صمیمانه و صادقانه بوده است. اما

نجبای بزرگ مثل کنت‌های تولوز (رمون ششم متوفی در ۱۲۲۲ و پسرش رمون هفتم، متوفی در ۱۲۴۹) سیاست‌باز و دروغ‌زن بودند و دم مرگ با کلیسای روم آشتی می‌کردند، تا کاتولیکی‌راستگیش از دنیا برونند. زنان نجیب‌زاده نیز از جمله کاتارهای پرشور و حرارت‌جان برکف به‌شما می‌آمدند، و این‌همه و غیرت و فداکاری زنان بزرگ‌زاده جنوب در حمایت از زندیقان کاتار، یکی از خصوصیات برجسته و چشم‌گیر نهضت کاتاریسم در جنوب فرانسه است.<sup>۴</sup>

عامل اقتصادی در اهتمام و جدیت شمالی‌ها به تصرف و تسخیر جنوب نیز موثر بود. متحدان دنیوی کلیسای روم در جهاد با زندغه، یعنی نجبا و اشرافی که از شمال به سرپرستی نماینده‌ی پاپ: سیمون دومونفور، به جنگ "ملاحده" می‌رفتند، گرچه غالباً پارسا و به اصول مذهب معتقد و پایبند بودند، اما در اندیشه‌ی غارت اموال نجبای ثروتمند جنوب نیز بودند، خاصه که می‌دیدند نماینده‌ی پاپ هم آنها را به اجرای این نقشه تشویق می‌کند.

پیشرفت و گسترش مذهب کاتاریسم در جنوب فرانسه علاوه بر علل اخلاقی و مذهبی اقتصادی، موجبات دیگری نیز داشت که می‌توان آنها را اسباب ملی و سیاسی رواج و رونق مسلک نامید.

راه و رسم زندگی شاهزادگان و اشراف البته هیچ وجه مشترک و مشابهتی با طرز زندگانی کاتارها نداشت، معهداً وقتی نجبا و بزرگ‌زادگان برای حفظ و صیانت استقلال خویش در قبال امرای قدرتمندتر شمالی قیام کردند، کاتارها را با خود متفق و همدست یافتند، زیرا کاتاریسم مذهب معترضان و اهل انکار بود. بدینگونه شاهزادگان و اشراف بلغارستان و بستی Bosnie و کنت‌نشین‌های تولوز و پرووانس و شهرهای ایتالیا، از آنان برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود استفاده کردند، اما کاتارها هیچگاه از کسانی که خود به کمکشان شتافته بودند خیری ندیدند که هیچ فریب خورده و مورد غدر و خیانت نیز قرار گرفتند.

دنباله دارد

۱- René Nelli - La vie quotidienne des Cathares du Languedoc au XIII<sup>e</sup> Siècle. Paris 1969.

۲- "طرز تبلیغ باطنیان (اسماعیلی‌نیز) بسیار دقیق و مؤثر و با روحیات مردم و وضع محیط منطبق بود. تبلیغ در چند مرحله انجام می‌شد: یکی از این مراحل مرحله‌ی نیرنگ و تفرس بود، باطنیان می‌گفتند که: شایسته است داعی مردی با هوش و گریز و با حدس صحیح باشد، تا بتواند از برون آدمی به آنچه در درون وی می‌گذرد پی ببرد...

حیله‌ی "تشکیک" که به گفته‌ی غزالی باطنیان برای جلب مردم بکار می‌برند، معنایش اینست که داعی مخاطب خود را وادار کند که در باره‌ی مسأله‌ی که برایش یقین حاصل شده شک کند... حیله‌ی دیگر، حیله‌ی "تعلیق" است و آن اینست که تخم شک را درون شنونده بپاشد بی آنکه پاسخش بدهد... حیله‌ی بعدی که "ربط" نامیده می‌شود اینست که زبان نامزد اسمعیلی‌گری را با سوگندهای استوار ببندد تا متن پیمانی را که غزالی به تفصیل در کتاب خود (قضایح -

الباطنیه) آورده است بپذیرد. حیله‌ی "تدلّیس" حیله‌ی بعدی است و آن اینست که پس از آنکه دوطلب سوگند خورد و پیمان را پذیرفت، همه‌ی رازها را نباید به یکبار پیش وی فاش کرد، بلکه باید گام به گام و به تدریج آموزش بگیرد... حیله‌ی دیگر "تدلّیس" نام دارد و آن اینست که اصول غیر مسلمی را برای مخاطب خود تکرار کند و پس از آنکه این اصول در اثر تکرار در دل شنونده جایگزین شد، به حیله‌های بعدی متوسل شود. حیله‌های آخری که "خلع" و "سلخ" است اینست که مستجلب قادر می‌شود احکام شرعی را از گردن بیندازد و خود را از قیود آن آزاد سازد و مرحله‌ی سلخ اینست که پس از آنکه دین از مقام فرمانروایی خلع شد، قیود مذهبی را به یکباره کنار بگذارد، و این مرتبه به قول باطنیان "البلاغ الکبیر" نامیده می‌شود. ناصح‌ناطق، بحثی در باره‌ی زندگی مانی و پیام او، ص ۱۸۱ - ۱۸۶.

۳- رنه‌لی، زندگانی روزمره کاتارهای لاندوک در قرن سیزدهم میلادی، ص ۱۱۴.

۴- استیون روسیمان، ص ۱۱۷ - ۱۱۹.